

تاریخ قوامی

حاجی اسد اللہ خان ابن حاجی محمد ابراہیم شیرازی



تصحیح: احمد شهبانی - رضا پیرفان

تاریخ قوامی

حاجی اسد اللہ خان ابن حاجی محمد ابراہیم شیرازی

بہ تصحیح

احمد شعبانی

رضا بیطرفان

شیراز

۱۳۹۹

بنیاد فارس شناسی

سر شناسه	: اسدالله بن ابراهیم، ۱۱۹۷-۱۲۸۰ق.
عنوان و نام پدیدآورنده:	تاریخ قوامی / حاجی اسدالله خان ابن حاجی محمد ابراهیم شیرازی؛ به تصحیح احمد شعبانی، رضا بیطرفان؛ [به سفارش] بنیاد فارس شناسی.
مشخصات نشر	: شیراز: نشر سیوند، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۹۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۷۱-۰۰-۳
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: اسدالله بن ابراهیم، ۱۱۹۷-۱۲۸۰ق.
موضوع	: قوامی
موضوع	: Ghavami family
شناسه ی افزوده	: شعبانی، احمد، ۱۳۳۵-، مصحح
شناسه ی افزوده	: بیطرفان، رضا، ۱۳۶۳-، مصحح
شناسه ی افزوده	: بنیاد فارس شناسی
رده بندی کنگره	: DSR۷۲
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۹۸
شماره ی کتابشناسی ملی:	۶۱۱۸۲۶۷

شیراز، خیابان لطفعلی خان زند، کوچه ی ۲۴، پلاک ۱ تلفکس: (۰۷۱)۲۲۴۳۸۵۱

صندوق پستی ۱۳۱۵-۷۱۳۶۵



E-mail: bonyad.fars.shenasi@gmail.com

تاریخ قوامی

حاجی اسدالله خان ابن حاجی محمد ابراهیم شیرازی

به تصحیح

احمد شعبانی و رضا بیطرفان

صفحه آرا: محبوبه جدی، طراح جلد: نسرین اکبری حقیقی

لیتوگرافی و چاپ: اعتماد قم، تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۹، شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۷۱-۰۰-۳

حق چاپ محفوظ است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷.....	سخن نخست.....
۹.....	مقدمه مصحح.....
۲۵.....	ذکر حوادث ایام از ۱۲۹۷ هجری قمری.....
۶۵.....	وقایع و حوادث از سنه ۱۲۴۰ هجری قمری.....
۸۷.....	فرجام روزگاران: ۱۲۶۱ هجری قمری به بعد.....
	مرثیه محمد بن داوری وصال در یاد هدایت الله خان (فرزند مؤلف تاریخ
۹۱.....	قوامی).....

سخن نخست

در تک نگاشت تاریخ نگاری اسلامی به قلم چیس اف. راینسون درج است که میراث محلی در زمینه علوم به حدی غنی است که بتواند تاریخ ویژه خود را ایجاد کند، مقصود از این بیان آن است که تاریخ برخی شهرها به اندازه‌ای پر بار بوده که بتوان برای آنها طبقات و شرح احوال خاندان‌های بزرگ را به تصنیف آورد. شیراز و گستره خاندان‌های آن در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، ادبی و هنری در دوره‌های بعد از کریم خان زند؛ بیانگر هویت چشمگیری است که در این عرصه جایگاه شایسته‌ای داشته و زبانزد خاص و عام می‌باشد. تاریخ قوامی از آن گونه متونی است که به بیان تجربه محلی و ذکر رویدادهای شیراز در قرن دوازدهم هجری قمری نسبت به خانواده‌ای با پیوندهای گسترده در ایالت فارس مبادرت نموده و فراز و نشیب رویدادها را با حسن قلم و اخلاقی مکرّم شرح می‌دهد؛ آنچه از پس این حوادث عیان می‌شود خشونت جانکاهی است که توسط حکام عنان گسیخته بر پاره‌ای از اعیان فاقد اقتدار و فارغ از توان جاری می‌شود به قسمی که لکه‌های نکبت و خوف بر قطعات متن، روح انسانی را آزرده خاطر ساخته و شرمی نامطبوع بر چهره ظاهر می‌سازد. بر این قرار، بنیاد فارس‌شناسی با کمال امتنان و سپاس ویژه از آقایان دکتر احمد شعبانی و رضا بیطرفان (مصححان

اثر)، این پاره مختصر را به دوستان تاریخ فارس تقدیم کرده تا مقبول احسان لطیف خوانندگان این قسم آثار واقع شود.

دکتر منصور طبیعی

مدیر بنیاد فارس شناسی

مقدمه مصحح

«تاریخ قوامی» نسخه‌ای است به تحریر داوری بن وصال شیرازی از تصنیفات حاجی اسد الله بن حاجی ابراهیم قوام شیرازی که میکرو فیلم آن در تملک کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران بوده اما جزء فهرست میکرو فیلم‌های دانشگاه تهران چاپ استاد محمد تقی دانش‌پژوه نیامده و معرفی آن بر اهل نظر و تحقیق مکثوم مانده است. نسخه مشتمل بر ۷۹ برگ به قطع ۱۳ × ۱۹/۵ س.م است که هر صفحه ۱۴ سطر را در بر دارد. سر لوحه‌ای زیبا در صفحه نخست دارد، و صفحات متعاقب مجدول طلاکاری شده است و خط داوری بن وصال آن را زینت بخشیده که زیبایی فرحبخشی به آن اعطاء کرده است. حتی برای آن عده که به تاریخ قاجار و ولایات مرکزی و حادثات خاندان قوام علاقه‌ای نباشد، پیچش شوق انگیز حروف در خط نستعلیق این هنرمند شیرازی طلیعه‌ای از شوق و تحسین را به همراه دارد.

مؤلف کتاب

آن چنان که مذکور افتاد مصنف این کتاب حاجی اسد الله خان، فرزند دوم حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی نخستین صدر اعظم دوره قاجار از ایام آغا محمد خان و سپس ابتدای دوره فتحعلی شاه قاجار تا سنه ۱۲۱۵ ق می‌باشد. یکی از تصنیفات قابل عصر زندیه که گوشه‌ای موجز از اعمال

اعتماد الدوله را بیان داشته، «روزنامه میرزا محمد کلاتر فارس» است. خیانت خانواده مزبور به لطفعلی خان و سیاست بسیار فرصت طلبانه ابراهیم خان موجب گردید از سمت ناچیز قلندری به بیگلریگی و سپس صدارت عظمایی دست یابد. لیکن تمام این اعمال موجب نگردید تا وی عرق مذهبی و ایران دوستی خود را فراموش کند و بنابر گزارش مورخین ایرانی در مقابل نخستین وزش سیاست تجاوزگرانه بریتانی ایستاد و در نهایت جان بر این راه نهاد.^۱ از آن باب که شهره است «خائنین به سزای اعمال خویش می‌رسند» آیا به واقع این بدترین شیوه در قتل صدر اعظم دوره بابا خان نبود که رسمی بدآیین را استمرار بخشید و موجب شد فرومایگان سلاح اقتدار خاندان قاجار را از کف مدبر اعتماد الدوله خارج سازند. اراده بی مثال حاجی ابراهیم در پیشبرد اهداف و خواست‌هایش در تاریخ عضدی و اکسیرالتواریخ و صدرالتواریخ مسطور است و از آنجا که تواریخ مزبور از دید و به طرفیت از خاندان قاجار به قلم رفته، لطفی دگرگونه از احوال اعتماد الدوله را ترسیم می‌نماید.

با این مقدمه است که اهمیت کار مؤلف «تاریخ قوامی» روشن شده، حاجی اسدالله خان که متنفذترین فرزند وی پس از مرگ پدر می‌باشد به تصنیف شرح احوال و سرگذشت خویش همت گماشته، هر چند ذکر احترام به خاقان مغفور خلد آشیان را در بر دارد که حاکی از سپاس از ولینعمت خویش بوده اما ختم کلام نا به هنگام در بخش نخست و ذکر پادشاهان کیانی ایران به نقل از روضه الصفا در فصل بعدی، نوعی اعتراض مؤدبانه است، تلخی است و ناکامی از اعیان زاده‌ای که در عنفوان سن با قهر سیاست به انزوای تاریکی فرو می‌رود، اما بر آن تعرضی ندارد و شاید این تقدیر را

می‌پذیرد. به هر جهت سوای ذکر احوال شخصی که بخش‌های نخست و سوم کتاب را فرا گرفته، منابعی دیگر نیز به جهت اهمیت حضور وی در ولایات مرکزی در عهد فتحعلی شاه سخن گفته‌اند.

یکی از دقیق‌ترین منابعی که شرح احوال وی را آورده، گفتار جرج چرچیل است:

«حاجی اسد الله خان متولد ۱۱۹۷ ق وی تا قبل از کور شدن در سال ۱۲۱۵ ق حاکم بروجرد و لرستان و عربستان بود. حاجی اسدالله خان در سال ۱۲۷۹ ق درگذشت. وی پنج پسر داشت به نام‌های حسینعلی خان، مصطفی قلی خان، هدایت الله، محمد اسماعیل خان، و حاجی نصر الله خان»^۱.

کم لطفی مأمور بریتانی در عدم توجه به اسدالله خان و عدم ذکر وی از او در نوشته خویش در ایام نایب‌نایی شاید چندان بی‌جا نباشد. چنین تزییعی از حقوق وی به قلم یک تاریخ‌نگار ایرانی جبران شده است:

«یکی دیگر از فرزندان حاجی ابراهیم خان، اسدالله خان است که در عهد فتحعلی شاه چندی حکمران کاشان بود و بر حسب امر دولت از شاهزادگان هرات محمود میرزا و فیروز میرزا و کامران میرزا که به ایران پناه آورده بودند و مقتضی المرام به هرات مراجعت می‌کردند، پذیرایی و مهمانداری کرد و در اواخر عهد فتحعلی شاه حاکم بروجرد و خوزستان بود»^۲.

به هر رو اتفاق عمده و نامیمون در زندگانی اسدالله خان که به قول وی «انحراف مزاج مبارک سلطانی» نام گرفته دسایس کارگزاران درباری بود تا اعتمادالدوله را از سریر قدرت فرو کشند. بر این مبنای سنه ۱۲۱۵ ق بر حسب گزارش اعتماد السلطنه «محمد علی خان قاجار قوانلو در بروجرد به

جهت دفع اسدالله خان حاکم آنجا ... رفت^۴. منبع خاصی که از کور شدن وی سخن گفته نقل قول مصنف است با این عبارت: «در نوزده سالگی با عدم بصیرت به بلای عدم بصارت رسید» در استمرار چنین رویدادی است که متذکر می‌شود به هنگام تصنیف این سیاهه از حلیه بصر عاری بوده است. اضافه بر این وقایع سیاسی در ابعاد خانوادگی و مرگ هدایت الله خان فرزند میانی وی در نتیجه زلزله شیراز تأثیری نامطبوع در سنین کهولت بر وی وارد آورد. همه این پستی و بلندی های زندگانی سیاسی، تاریخ او را بر مبنای غلبه احساسات شخصی پدید آورده است که بسیاری از آثار منظوم را در رسای خانوار وی در بر دارد. برحسب چنین بنیانی است که سوای تصنیف این تاریخ، علایق وی به نگارش در «شرحی از مسافرت به مکه» آشکار می‌گردد، اما نسخ آن بر این نگارنده مکتوم بوده هر چند تذکری از آن در ابواب کتابت به حیطه نگارش آمده است.

ساختار و اهمیت «تاریخ قوامی»

از بررسی اجزاء نسخه حاضر عیان می‌شود که ابواب سیاهه از سه پاره به اضافه مرثیه داوری بن وصال در رثاء و یادکرد در گذشت فرزند حاجی اسدالله خان موسوم به هدایت الله (متخلص به درویش) تشکیل می‌شود. بخش نخست که به واقع پایه اصلی کتاب حاضر باشد، شامل چهار باب به قرار ذیل است:

«باب اول: در کیفیت نسب. باب دوم: از زمان ولادت الی اوان مغضوب شدن از سلطان جهانیان... باب سیوم: در انحراف مزاج مبارک سلطانی... باب چهارم: تفصیل احوال بعد از سیاست و یاسا و اعطاف زیاده از حد و احصاء و

الطاف شاهنشاه...»^۵.

هیچ تردیدی نیست که این بخش در سنه ۱۲۳۹ ق به تحریر آمده و مصنف نکته مزبور را نیز به تذکر می آورد. از ذکر نسب و ایام منازعه علیمرادخان و باز پس گرفتن شیراز از صادق خان (برادر وکیل الرعایا) که به قسمی موجز مذکور شده، ترسیم تربیت و آموزش او می باشد که از ۱۲۰۳ ق آغاز و سپس به حالات متفاوت از اقامت در قزوین، اعطای حکومت کرمان به والدش و خدمت دارالامان قم با بلوک عشره در سنه ۱۲۱۰ ق را شامل می شود. از امتیازات متن که می تواند راهگشای محقق در تداوم بررسی جزئیات و وقایع «روزنامه میرزا محمد کلاتر فارس» باشد توضیحاتی مزید از حوادث داخلی در سنوات اولیه عصر قاجاری است. از همین قرار است موضوع خدمت وی در کاشان و در چنین ایامی است که پذیرای شاهزادگان افغانی می باشد و این واقعه در ۱۲۱۳ ق روی می دهد. در دارالامان بروجرد (به تاریخ ۱۲۱۵ ق) است که ناگوارترین رویداد در ستیزه جویی فتحعلی شاه با حاجی ابراهیم صورت می یابد. هر چند دفاع از عوامل حکومتی در دوران های قهر و استبداد مذموم است اما تبلور شیوه ای از خشونت از سوی پادشاه عصر رقیمی بس نامطبوع در مقابله با اعمال سیاسی است. باور نکردنی است که اعمال قهر در چند روز، چگونه جوانان خانواده ای را دربر گرفته است:

«در شب چهارشنبه غره ذیحجه الحرام یک هزار و دویست و پانزده والد ماجدم با برادر مهترش عبدالرحیم خان که در دارالخلافه می بودند به غضب سلطانی گرفتار و بعد از اذیت بسیار در شب محرم الحرام آن یک مقطوع اللسان و عذیم البصر و این یک در شهر ربیع الاول از خشم شاهنشاهی

هم چشم برادر گردید و این محبوس پرندامت و افسوس در شب جمعه مباحله بدون مساهله در نوزده سالگی با عدم بصیرت به بلای عدم بصارت رسید و در عید سعید اضحی برادر مهترم با سایر اخوان و بنی اعمام متوقفین شیراز گرفتار به سیاست خدیو بی‌انبار گردیده، پس از یک اربعین اخ مرحوم میرزا محمد خان و بنی عم مظلوم حسنعلی خان نیز به نسبت سرایت به این سیاست مبتلا و به جهت شقاوت و عداوت سابق وزیر آن شهر و دیار بدون اطلاع حضرت شهریار برادر مظلوم را مسموم و از زندگانی محروم ساخت... و در یازدهم شهر مذکور عم کهترم محمد حسین خان که در الکاء کهگیلویه به تقدیم خدمات دیوانی اشتغال می‌داشت از شدت نایره قهر خسرو بی‌همال و سایه حضرت ذو الجلال به ضرب گلوله بابا خان قاجار که در سلک ابوابجمعی علیخان قوانلو منسلک می‌بود از پای در آمده ... برادر کهترم میرزا علیرضا که با بنی عم دیگر به دارالخلافه اش آورده بودند از حلیه عضوی ... عاری و به جهت قطع نسل، جهان را بر چشم او تاری نمودند^۶.

چنین خشونت و حشتناکی است که رعب چندی آورده را برای هر مأمور حکومتی در دایره نهفته استبداد در بردارد. هر چند باب چهارم از تلطیف خداوند زمین و خلعت و پاداش و مقام و کرامت پادشاه جم‌جاه سخن می‌گوید که از سنه ۱۲۱۸ ق آغاز می‌گردد، آیا تغییری معقولانه در رفتار یک حاکم را جلوه گر می‌سازد؟ از دیدگاه روانی، آیا اعطای همان مناصب پیشین به افرادی که در سرکوب یاد شده توان جسمی خود را از دست داده‌اند جلال و کرامت پادشاه را عیان ساخته یا رقت قلب حاکمی که تمایل به ملاطفت دارد؟ بلا شک این شیوه سلطانی بود که تمایل به نظم حکومتی را مانع

می‌گردید و این قبیل کارها آبهستن حوادثی گردید که ضربات جبران‌ناپذیری را در عصر قاجار به همراه آورد.

بخش دوم نه در تداوم مقالات سابقه، بل رجوعی است به تاریخ گذشته ایرانی، از ذکر سلطنت و زمان پادشاهی پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان، و ساسانیان نه با روح تحقیقی که تلخیصی از کتب هم ارز، چونان *روضه‌الصفاء* است. شاید گسستگی مزبور در این سیاهه نوعی سنجش رفتار در عدل آن ملوک است با پادشاهان زمان، که دیده‌اسدالله خان را به گذشته معطوف داشته، قسمی طعنه، گرچه بی‌حاصل، رقمی بازیافت روانی هر چند در قعر تاریکی یک زندگی شکوهمند از خانواده‌ای با عزّت که دامادی میرزا ابوالحسن خان ایلچی شیرازی نیز یکی از آنهاست. در هر حال طبع این قسمت نوعی بی‌مهری به خواننده کنجکاو است، زیرا گمان نمی‌رود مطالب تازه یا بدیعی را در برداشته باشد.

بخش سوم نوشته، ادامه بخش نخست بوده، البته در تحریر این قسمت فاصله زمانی غریب می‌باشد و آن چنان که مسطور است در سال یک هزار و دویست و شصت و سه هجری آن را قلمی داشته. حادثات و ذکر واقعات از همان ازمنه بخش اول آغاز شده و به واقع رجوعی است به گذشته، در سنوات هزار و دویست و چهل و سه هجری، گفتاری از استیلای سپاه منحوس روس تزاری بر تبریز، اختلال احوال در اهل مملکت و مأموریت خوزستان و بلده خرم آباد و بررسی اجزاء رویدادهای آن بلاد که منبع خوبی نیز در خصوص تاریخ لرستان بوده و سخن زیاده از آن باعث اطناب کلام است. در نهایت دلتنگی و عزلت از سرزمین موروثه‌اش او را بر انگیزخته تا عزم وطن کند.

چنین است سرنوشت جانگداز اعیان زاده‌ای که با تاریکی خو گرفته بود توأم با هلال مصیبت زلزله شده و واپسین نابختیاری، فرزند وی را نیز از کام زندگی می‌رباید. نکته قابل تذکر متن الحاقی مطوّل و ملال‌آوری است که به سبک ادبی در میان این گفتار گنجانیده شده و نگارنده را ظاهر نیست که پراکندگی عناوین بخش‌ها با یکدستی متن شرح احوال چگونه همساز بوده، مگر به جهت تشتت فکر.

اهمیت عمده این سیاهه از چند جهت قابل ملاحظه است، نخست ترسیم واقعات تاریخی انتهای روزگار زندیه به بیانی موجز و ذکر اجزاء حادثات ولایات مرکزی در ابتدای دوران قاجار، دو دیگر نقشی از خاندان قوام شیرازی که سهم آنها در جهات مختلفه نیکویی و زشتی سیاسی ناحیت فارس مکتوم مانده و خود نیازمند تحقیقی مستقل می‌باشد؛ و در فرجام از ارزش ادبی آن، هر چند ارجی ندارد لیکن نخستین تبلور شکوفایی نثر بازگشت و ساده‌نویسی در برخی موارد نوشته مشهود است و برای آنان که در اشعار عصر قاجاری به تتبع مشغول‌اند منبعی لازم و ضروری جهت ضبط برخی قصاید و قطعات و مراثی به ویژه از شاعران ناحیه فارس محسوب می‌شود. از این رو است که مطلع آثار منظوم را منضم با نام سراینده به ترتیب درج در متن، از روزگار عصر مؤلف منظور داشته‌ایم تا فایده جوینده دو چندان گردد:

چرا غمگین نباشد دل چرا خرم نباشد جان

که هم از بازی اختر که هم از یاری یزدان

(فتحعلی خان ملک الشعراء) نک. ص ۳۴

ز نیرنگ این چنگ پشت ملاعب

قضا چنگ بر تار غم زد دریغا

(میرزا محمد باقر خاوری خراسانی) نک. ص ۴۸

که این قصه خواند که باور کند

که نادیده تصدیق محشر کند

(وصال شیرازی) نک. ص ۵۸

اکنون دو مه است تا به شیراز

گشته درِ خشم ایزدی باز

(وصال شیرازی) نک. ص ۶۰

ستیزه گر فلکا از جفا و جور تو داد

نفاق پیشه سپهر از کینهات فریاد

نک. ص ۶۱

دامن خویش ز خون مژه گلشن کردم

از فراق تو چه گل ها که به دامن کردم

(میر مشتاق) نک. ص ۷۴

مر مرا بود یکی یارک نیکو کردار

هم به گفتار پسندیده و هم در رفتار

(داوری شیرازی) نک. ص ۹۱